

(۲)

پدیده‌ای

بنام

## وکالت دادگستری

و

پایه های آن

محمد رضا فیض مهدوی

نایب رئیس کانون وکلای دادگستری

رتال جامع علوم انسانی

وکیل باید شجاع و جسور بوده بهیچوجه در باره کارها و دفاعهای خود ترس و جبن نشان ندهد . تشبث بقانون يك نوع تنازع و کشمکش برای اثبات قدرت در دوران تمدن جدید است و وکیل جانشین ابطال و پهلوانان و جوانمردان قرون وسطی است . البته در این میدان جرأت و جسارت لازم است ، ولی بتنهایی کافی نیست . وکیل در زندگی و کالتی زمانی باید پافشاری کند و زمانی باید نرمی و ملایمت بخرج دهد . تا تلفیقی بین شجاعت و قضاوت ندهد و موازنه آن دو را مرعی ندارد ، نمی تواند به آخرین پله نردبان موفقیت در کار وکالت صعود

کند و همین نکته بود که کارسن (۱) را بنطقه  
اوچ خود رسانید و هنگامی که در سال ۱۸۹۲  
او از طرف لرد کلاریکارد (۲) برای تخلیه  
مورد اجاره يك نفر عمده فروش بعنوان وکالت  
در دادگاه ایرلند ظاهر شد و خواست از اولین  
شاهد استماع شهادت کنند، رئیس محکمه  
که از قضات دیوانعالی انگلیس بود، باو  
اجازه چنین کاری را نداد که در نتیجه بحث  
زیر بین آن دو در گرفت:

محمد رضا فیض مهدوی

رئیس محکمه. من از توجه و گوش دادن بحرفهای شما امتناع

می کنم.

کارسن. من در این موضوع اصرار دارم و از شما می خواهم در  
این باره اعلام رأی کنید تا سایر صاحبمنصبان قضایی از آن تبعیت  
کنند.

رئیس محکمه. من بیش از این بحرفهای شما گوش نمی کنم  
و بشما اهرمی کنم، حرف خود را پس بگیرید.

کارسن. من تا جایی که مقررات حاکم بمن اجازه دهد، در  
نظر خود استوار خواهم بود. من در جای خود سخت ایستاده ام و می  
خواهم برای لرد کلاریکارد و سایر مردم اجرای عدالت شود.

رئیس دادگاه. قضات مشاوره خود را کرده و متفق الرای باین  
نتیجه رسیده اند که بحرفهای شما گوش ندهند.

کارسن. آقای دادرس، اگر اجازه استماع شهادت از طرف  
دادگاه بمن داده نشود، من اعلام می دارم که همه چیز دادگاه نمایش

1) Carson .

2) Lord Claricarde .

و تقلید است و همه کار «نمود» است نه «بود». در این صورت خود بخود از موضوع انصراف حاصل خواهم کرد. آنوقت است که من رسوایی دفاع را در برابر دادرس انگلیسی بخود هموار نخواهم کرد.

رئیس دادگاه. من در مقام قضاوت ننشسته‌ام.

کارسن (با صدای قابل استماع). هر احمقی این صحنه را

می بیند.

در خلال جدال لفظی کارسن در کمال مقاومت بر روی حرف خود ایستاد و پس از پایان گفتار کاغذها را در اطاق ریخت و رفت. بیانات او گرچه تندوزنده بود، ولی کاملاً بجا و مصداق حال می نمود، زیرا گفتار کارسن قابل تخطئه نبود و اگر او از اقامه شهادت شهود ممنوع می شد، بزحمت می توانست کار مؤثری انجام دهد، گرچه از عدم دخالت بیشتر او در دادرسی موکل چیزی نباخت. هیئت حاکمه بسیاری از قدرت خود را که می خواست اعمال کند، از دست داد. مارشال هال (۱) نیز شجاعت و قدرت را بهمین اندازه داشت، منتهی با این فرق که اغلب با حس ترحم و اشتباهات سخت باین قدرت خود صدمه می زد. در محاکمه ود (۲) که درباره قتل کامدن تاون (۳) در بیلی قدیم (۴) انجام یافت، دادرس مسئله‌ای را از شاهد پرونده پرسش کرد که خیلی بزیان ود تمام می شد و در عین حال مبنای درستی هم نداشت. در این هنگام مارشال هال سخن دادرس را قطع کرد و گفت:

هال. من چیزی از سؤال جناب عالی دستگیرم نشد.

دادرس. مشارالیه شما من هستم و یا هیئت حاکمه؟ اگر با

من حرف می زنید، ترجیح می دهم که نظر خود را متوجه بمن کنید نه

به آنها.

1) Marshal Hall .

2) Wood .

3) Camden Town .

4) Old Bailey .

حال. روی سخنم بحضرتعالی است. من گفتم که از سؤال شما سر در نمی آورم.

در اینجا باید این نکته را افزود که تحقیر و سرزنش قاضی که در دادرسی بحالت مشاجره ظاهر شود، برای وکیل و موکل هر دو مخاطره آمیز است. مارشال حال باید در این حال بمرحله‌ای از اطمینان در استدلال خود رسیده باشد تا بتواند با دادرس چنین برخورد و مواجهه‌ای را انجام دهد. مباحثه بشرح زیر ادامه یافت:

دادرس (اشاره بمارشال حال). پس من در جای متهم نشسته‌ام و در این حال قاضی رو بشاهد کرده گفت:

شما این موضوع را می‌دانید که مدعی علیه با این زن بطور آزاد زندگی می‌کرده.

حال. این هیچ ارتباطی بشهادت ندارد.

دادرس. من باشاهد صحبت می‌کنم. هنگامی که من از شاهد بمنظور اجرای عدالت سؤال می‌کنم، مشاور حقوقی نباید سخن مرا قطع کند.

حال. بله اگر در جهت اجرای عدالت باشد.

دادرس. من باید از شما خواهش کنم که با من مباحثه نکنید.

حال. حضرتعالی چه فرمایشی می‌فرمایید.

دادرس. من درباره راهی که سئوالات خود را از شاهد می‌کنم،

بکسی اجازه مباحثه نمی‌دهم.

حال. در مقام دفاع من می‌خواهم بنام اجرای عدالت خاطر نشان

کنم، کوچکترین اماره‌ای در دست نیست که متهم هرگز با دختر

مورد نظر شما تماسی داشته یا با او رابطه نامشروعی برقرار کرده.

بدون داشتن چنین شجاعت و جرأتی هرگز توفیق زیادی برای او قابل

پیش‌بینی نبود. مارشال حال پیوسته در کار تهاجم بود و بعبارت دیگر همیشه

بطرفی سوق داده می‌شد که تسلط بر احساسات خود را از دست می‌داد. با وجود این وضع خاص اخلاقی او و اختیار احساسات خود را هیچگاه از دست نمی‌داد، زیرا اگر این ضابطه بر نفسانیات او حاکم نبود، خود بخود اختیار زبان از دست او خارج شده و در نتیجه زمام کار دادرسی از چنگ او خارج می‌شد.

در خلال محاکمه لاسکی (۱) آقای هیستینگز (۲) که در اولین دوره حکومت کارگری با سمت دادیاری از متهمین بازجویی می‌کرد، در اواسط دادرسی رشته کار را از دست داد و خود را گم کرد، بدین شرح:

هیستینگز. بنظر شما ارجحیتی برای حزب کارگر باقی است؟  
لاسکی. آقای پاتریک هنگامی که شما عضو حزب مزبور بودید، باید چنین چیزی باشد.

دادرس. خیر آقای لاسکی چنین نیست.

هیستینگز. صحبت اهانت آمیز نکنید.

لاسکی. این آخرین چیزی است که من در این دنیا می‌خواهم.

هیستینگز. مؤذّب بودن برای شما مشکل است. اما بهتر است

اهانت نکنید.

لاسکی. هرگز چنین کاری نخواهم کرد.

هیستینگز. شما با همه رویه اهانت آمیز دارید! چنین نیست؟

لاسکی. من چنین فکر نمی‌کنم.

**بظهور رسانیدن و نمایش دادن احساس دفاعی خود بهترین وسیله**

ابراز شخصیت برای وکیل است. ولی احساسات شخصی در کار وکیل این پایه و

منزلت را ندارد. بنابراین وکیل باید کلیه روزهایی که بسوی این جهت از

نفسانیات او باز می‌شود، شدیداً ببندد و از دخالت احساسات شخصی در امر دفاع

1) Laski .

2) Hastings .

باید مثل و با و طاعون گریزان بوده. ممکنست ابراز احساسات شخصی وکیل برای لحظه‌ای قضات را سرگرم کند، ولی این ابراز علاقه را باید چنین توجیه کرد که آنها سوختن وکیل را در لهیب آتشی که خود بر افروخته است، نظاره می‌کنند و پس از فراغ از دیدار این منظره شخصیت وکیل خود بخود در نظر آنها پایین می‌آید و بدیهی است که در این رهرو تاثیر او در دفاع نیز بمیزان قابل توجهی پایین می‌آید و اینجاست که موکل بیچاره در سنگلاخ بی‌سلیقگی وکیل سرگردان و ناکام می‌شود. وکیل باید بهر کیفیت از ابراز هرگونه عکس‌العمل احساساتی در برابر گفته‌شهودی که وضع تمامیت دعوی او را جریحه‌دار می‌کند، شدیداً خودداری کند.



انجام مقاصد پیشگفته نیاز به هوشمندی و تیزبینی وکیل در طول محاکمه دارد. او باید باموشکافی و دقت زیاد تمام رویدادهای دادرسی را زیر نظر داشته از جزئیات آن غافل نباشد. وکیلی که در جریان محاکمه از خود فرسودگی نشان دهد و یا بخواب‌برود، حداعلاهی بیقیدی را نسبت بدعوی و خواسته موکل از خود نشان داده. وکیل باید در تمام دقایق جریان ترافع بدقت متوجه عکس‌العمل دادگاه و یا هیئت منصفه در برابر منظور خود باشد و بیشتر از این جهت باید توجه کند که مقاصد او برای آنها باندازه کافی روشن شده و دفاعهای او مقبول خاطر افتاده یا نه. وکیل باید مصداق حال و وضع دادگاه را با مهارت درک کند. در جایی که باید از راه دیده در دادرسی یادادرسان نفوذ کرد، از همان قرار رفتار نماید. و در زمانی که کیفیات عملی برای پیشرفت منظور لازم است، بدان وسیله دست اندازد. در پاره‌ای موارد که لازم است، باید با قاطعیت بمقابله دادگاه و یا هیئت منصفه و یا شهود برخیزد. چنانکه مارشال‌ها در دعاوی یادشده عیناً چنین رفتار کرد و این موضوع حضور ذهن و هوشمندی زیاد لازم دارد. زیرا وکیلی مانند سرجون سایمن که در سادگی روش و روشنی دفاع و خالی از خطا بودن مثل کامل بود، معذالک چنانکه گذشت، در محاکمه آقای الف. دوچار لغزش

واشتباهی شده که در دادرسی نباید از او سر بزند (۱).

هالسبری، دوست فرزانه من باین موضوع معترضم - بجای آنکه رو بشاهد کند، صورت خود را بسوی دادرس برگردانید. - این عمل بمنظور غرض خاصی انجام می یابد و باستماع شهادت شباهتی ندارد. دادرس، سر جان این خلاف مقررات است.

سایمن. من متاسفم، سرور من.

تظاهر باینکه اشتباهی رخ داده اغلب لازم است و اگر از انجام یک چنین الزامی غفلت شود، مسلماً مترتب عواقب وخیمی خواهد بود. اواخر کار اغلب اوقات پاتریک هیستینگز (۲) بواسطه سماجت و سرسختی بیموقعی که در کار از خود نشان می داد، توفیق در دعوی را از دست می داد. ولی خود را با این انگاره گول می زد که چیزی را نباخته است! و یک بار بوکالت از طرف مرد شصت و هفت ساله معیلى که با اتهام شکستن میثاق ازدواج با جوانترین سه خواهر متهم بود، انتخاب شد. متهم قبلاً با بزرگترین خواهران او چندین سال روابط آزاد داشت و در دعوی هر سه نفر نیز مدعی وعده ازدواج از طرف او بودند و خواسته خود را مقرون بدلیل و شهادت شهود می دانستند. در روز اول دادرسی هر سه نفر در دادگاه حاضر شدند. در روز دوم رودا بزرگترین خواهر دعوی را باخت هیستینگز خواهر دوم فی را بشرح زیر در مقام بازجویی مخاطب قرار داد:

هیستینگز، امروز صبح خواهرت رودا را دیدی؟

فی. بله.

هیستینگز. او کاملاً سردهماغ است.

فی. خیلی خوب است، متشکرم.

هیستینگز. من او را در محکمه نمی بینم. آیا او در اینجاست؟

فی. خیر، او در اینجا نیست.

۱- نگاه به ص ۲۴ شماره ۱۱۴ همین مجله.

2) Patrick Hastings.

چند سؤال دیگر ثابت کرد که او در هتل والدرف است. همچنین باثبات رسید که فی نمی‌دانست، رودا نامه‌های تهدید آمیز بمدعی علیه نوشته و متذکر شده بود که اگر پیش از آنکه محاکمه تمام شود، با و مبلغی پرداخت نشود، چنین و چنان خواهد کرد. پس از آن هیستینگز بسئوالات خود چنین ادامه داد:

آیا رودا در هتل والدرف منتظر دریافت سهم خود از این

غنیمت نشسته است؟

تمام این بازجوییها که منجر باثبات باج گرفتن از مدعی علیه می‌شد، در صورتی که هیستینگز متوجه عدم حضور رودا در محکمه نبود، موجب درد سر شگرفی می‌گردید.

سر سختی و عدم انعطاف را هرگز نباید از مظاهر جرات و جسارت و کیل داد گستری دانست. و کیل داد گستری باید طوری از شاهد سؤال کند که خدشه بسایر ادله او وارد نیاورد. تنها وقتی باید شاهد را در مضیقه پرسشهای متعدد قرار داد که مطمئن بود این عمل وضع دفاعی را مستحکم‌تر داشته تا حد امکان می‌تواند او را در بن بست سوق بسوی مقصود خود قرار دهد.

دوران جنک بین الملل اول دو محاکمه در دادگاه اولد بیللی (۱) مطرح شد که دعوی آن دو مبنی بر اقرار بود و در هر دو چنان شهودی در محاکمه اقامه شد که هر دو دادرسی معروف به کتاب سیاه، گردید. موضوع از این قرار بود که لئو پمبرتون بیلینگ (۲) نماینده منفرد پارلمان از ناحیه هرت فورده (۳) عوامل مخفی آلمان را متهم کرد، یک صورت ۲،۰۰۰ نفری از شخصیت‌های بارز انگلیسی را جمع‌آوری کرده که تمایل جنسی و انحراف آنها دنیارابکشتار بدفرجام جنک کشانیده است. هنگامی که او از مودالن (۴) رقاص معروف که

1) Old Bailey .

2) Leo Pemberton Billing .

3) Hertford .

4) Maud Allen .



بجای سالومه (۱) در داستان اسکار وایلد (۲) بازی می کرد، در دادرسی بالسان شرم آوری یاد کرد، رقاصه مزبور نماینده پیش گفته را دعوت بمحاكمه جنایی کرد. هیوم ویلیامز بسمت دادستانی قضیه برگزیده شد. او آزمایشهای زیادی در دادگاه طلاق داشت. اما این تجربیات برای دخالت در محاکم جنایی در سطح بالا بهیچوجه کافی نبود و هیچگاه او توانایی مقابله با شهودی که از هیچ برای پیشرفت مقاصد خود داستانها می پردازند، نداشت. با این وصف يك چنین شخص غیر مجهز و بی خیالی وارد معرکه شده بود که در حقیقت می خواست با عواطف آتشین ملی و تشنج عظیمی که از آثار جنگ در پشت سر داشت، شکلی از عدالت را روی صحنه دادرسی بیاورد. یکی از شهود در مقام بازجویی جلف دادستان با لحن مشکوکی در پرسش و پاسخ زیر چنین بیان داشت:

ویلیامز. مردانی که در خدمت آلمان هستند، می توانند عوامل خدمت مخفی انگلستان را با امر دولت انگلیس چون بندگان آزاد کنند.

شاهد. بله. فکر می کنم، محرمانه این مطلب را بشما گفته باشم.

ویلیامز. من خواهش می کنم، بگویید.  
شاهد. شما بخاطر نمی آورید که در این موضوع با من مصاحبه ای داشته اید.

ویلیامز. من؟ هرگز باشما چنین مصاحبه ای نکرده ام.  
شاهد. هنگامی که من از آلبانی مراجعت کردم، باشما در ضیافت شام این گفتگو بمیان آمد.

ویلیامز. من هرگز در طول زندگی باشما ملاقات نکرده ام.  
شاهد. من کاملاً انتظار چنین گفته ای را از شما داشتم.

1) Salome .

2) Oscar Wild .

ویلیامز . چون بیان مقرون بحقیقت است .  
شاهد . شما هیچگاه در کلیترو تشریف نداشته‌اید؟  
دادرس . من فکر می‌کنم یکی از شما دو نفر تعادل فکری خود  
را از دست داده‌اید.

بدیهی است ، شلیک خنده حضار ایبی مزاح قاضی را که طبع دفاعی بیان  
اخیر ویلیامز را منقلب می‌داشت ، بدرقه کرد . هنگامی که شاهد دیگری  
مدعی شد که جریان وضع خطرناک جاری را مستقیماً به ویلیامز گزارش داده ،  
او در پاسخ شاهد مزبور چنین گفت : «عده زیادی که در موضوع مداخلت دارند ،  
از او تقاضای چنین فداکاری را کرده‌اند که قضیه را بر ملا کند . اما او از برخورد  
با قضیه ناتوان است ، ولی شخصاً می‌تواند در موضوع ناظر باشد.»

در محاکمه آقای الف . در مرحله پژوهشی لرد هالسبری (۱) وضعی مشابه  
موضوع فوق پیدا کرد . توطئه‌گری بنام نیوتن که در معرض بازجویی قرار  
گرفته بود ، بطور دفعی چنین گفت:

«من بخوبی بخاطر می‌آوردم که آقای والتا - در محاکمه منشی  
لردها لسبری بود - را در اطاق شما آقای لرد هالسبری ملاقات کرده‌ام .  
هالسبری . من بخوبی بیاد می‌آورم ، وقتی که شما بسوی آنها  
رفتید ، شمارا ندیدند و اگر تفصیل قضیه را بخواهید ، ممکنست برای  
شما شرح بدهم . حالا من باصل قضیه و سؤال بر می‌گردم . می‌خواهم  
بدانم شما از چند نفر باج سبیل گرفته‌اید ، حقیقه می‌توانید بگویید  
از هیچکس نگرفته‌اید؟

هنگامی که پس از ادامه محاکمه نیوتن دوباره بموضوع حمله‌ای که به لرد  
هالسبری کرده بود ، اشاره کرد ، وضع او موقفانه‌تر بود:

هالسبری . من بمیان کشیدن نام آقای والتا را رد می‌کنم .  
شما برای دیدار او باطاق مشترك ما آمده‌اید که از آنجا رانده -

1) Lord Halsbury.

شده اید .

نیوتن . این صحیح نیست . او در منزل من غذا خورده و او در محل سکونت من بدفعات آمده است .

هالسبری . شما چیزی بر علیه ...

در اینجا نیوتن حرف او را قطع کرده گفت :

من متعهد می شوم که او بیان مرا قبول کند .

هالسبری . من متعجبانه ناظر حمله شما بمنشی خود بودم (خنده)

حضار) حال آنچه می خواهم بدانم ، اینست که ...

هالسبری در اینجا کمال دقت را بکار می برد که با سردرورطه ای که هیوم و بلیام در آن سقوط کرده ، نیفتد و از موضوع انحراف قضیه سخت در اضطراب بود . اینست نمونه و کیلی که در چنگال گواه افتاده ، نه شاهدهی که در محاصره پرسشهای و کیل قرار دارد و این زبردستی در سطح بالای موضوع است . نیاز به تذکر نیست که نیوتن در مراتب زیر حاتم بخشی دیگری کرد :

هالسبری . شما واقعاً از این توطئه ای که قسمتی از آن را بازی

کردید ، احساس شرمساری نمی کنید ؟

نیوتن . بله ، من از این موضوع متأسفم .

هالسبری . آیا واقعاً شما خجالت نمی کشید ؟

نیوتن . طبیعتاً .

هالسبری . اولین باری که این شرمساری بشما دست داد ، چه

وقت بود ؟

نیوتن (با حرکت مخصوص) . احتمال دارد (خنده حضار) .

شهود از نوع نیوتن در هر يك از دادگاهها بحد و فور یافت می شوند . آنها

مانند محکی هستند که توانایی و نیرومندی و کیل بدانها آزمایش می شود . در

این گونه موارد برای و کیل دادگستری دو گونه هنر و صفت مشخصه پیش از سایر

خصوصیات لازم است : اول پافشاری و دوم دقت . بدین معنی که و کیل باید شکل

سئوالات را طوری بقالب بریزد که بطرف چنین اجازه‌ای داده نشود تا اورا به دامی که می‌خواهد، بیندازد. قدر متیقن اینست که هالسبری ناگزیر از پرسش چنین سئوالهایی در دادرسی بوده. اما پرسشها باید بچنین صورتی معمول شود: آیا احتمال ارائه و بر ملا شدن موضوع برای شما احساس خجالت بزرگی رافراهم نمی‌کرد؟ پرسش با این وصف نه تنها شاهد را از چنگال و کیل در نمی‌آورد، بلکه شاهد مورد استهزا نیز فرار می‌گیرد. اصولاً موفقیت و کیل تا اندازه‌زیادی مرهون جرات و شجاعت اوست و تنها پاره مختصری از آن بقضاوت و حکومت دادگاه ارتباط دارد. و کیل هیچگاه نباید پیش از آنکه بر اثبات موضوعی توانایی خود را بسنجد، خویشتن را محصور در ادعا و جریان مخالف بکند و هنگامی که قدم در راهی می‌نهد، آنقدر باید در دفاع از منظور خود پایداری و پیشروی و پافشاری کند که کلیه موجبات و دلایل مخالف را از نفس انداخته و همیشه این گفته حافظ را نصب العین داشته باشد که «سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد؟» زیرا او در این راه برای مبارزه و پیشروی قدم نهاده، نه بمنظور شکست و تسلیم. او نباید هیچگاه اجازه دهد که مدعی علیه و یا دادرس پیشروی او را دوچار وقفه کند. در صورت خلاف ضعف منظور و رویه او با اثبات می‌رسد و یک چنین چیزی برای حیثیت و کیل غیر قابل تحمل است. زیرا اگر قاضی و هنر و سستی در کار و کیل مشاهده کند، در نزد خود چنین خواهد اندیشید که و کیل در کار انجام دادن و پیشبرد عمل نامشروع و غیر شرافتمندانه‌ایست و چون بضعف دعوی و دلایل خود آگاه است، ناچار در کار دست پا کردن وسیله غیر معتمد و ناآبرو-مندی برای پیشرفت کار خود می‌باشد.

در دعوی لاسکی پس از استنطاق طولانی که بوسیله هیستینگز بر مبنای نوشته های لاسکی انجام یافت، سروالتین هلمس کوشش کرد در بازجوییهای خود مسئله زیر را مطرح دارد:

هلمس. در این صورت کتاب مزبور از نظر یک خواننده معمولی بمنزله دفاع از انقلاب تلقی می‌شود. آیا شما تقریظ این کتاب را در

مجله ادبی تایمز خوانده‌اید؟

دادرس . آقای والتین آیا حقیقه چنین است؟

هیستینگز . من نمی‌خواهم این موضوع را در میان بزم.

دادرس . اما روشن شدن این قضیه مورد نظر من است، زیرا

بر حسب مقررات باید انجام یابد و ترك آنرا قانون اجازه نمی‌دهد.

هلمس . کتاب یکبار در وسط کار بمر که کشانیده شد . اگر

نظر عالیجناب چنین است و می‌خواهد آنرا مطرح کنید، نظر من قطعاً

بر خلاف آنست .

دادرس . بهر صورت بحث درباره کتاب بمیان آمده ، ولی ما

در این دادرسی نمی‌توانیم نظر يك منتقد مستقل را داشته باشیم .

هلمس . اشکال کار در اینجا است که هیئت حاکمه نمی‌تواند

تمام کتاب را بخواند . اینست مشکل اساسی که در این گونه دادرسیها

پیش می‌آید.

دادرس . اگر شما بگویید که درك من از مقررات نادرست

است، خوب من گفته‌های شما را گوش می‌دهم.

هلمس . نه، عالیجناب .

بعداً مطلب بچنین صورت در آمد که بازجویی هیستینگز از لاسکی بر

مبنای موضوعات دقیق پیش بینی شده انجام یافته و کتب زیادی درباره آن منتشر

شده بود . اساس نقشه‌ای که او برای دفاع ترتیب داده بود، منقلب و منحرف شد.

شک نیست که موقع برای تفسیر و تأویل قضایا مناسب بود . اما راه انجام آن

درست نبود . بالاخص دادرس حاکم، یعنی گدارد اداره محکمه را درست و بدون

هیچگونه شایبه‌ای بر عهده داشت و در شرف آن بود که خود بخود بدون کوشش در

راه تایید خواسته هلمس در برابر پرسشهای مورد نظر او ایستادگی کند . اگر

هلمس سؤال خود را بطریق زیر طرح می‌کرد، هرگز اشکالاتی که با آن روبرو

شد، پیش نمی‌آمد :

سرپا تریك هیستینگز درباره کتابی که در سال ۱۹۳۰ انتشار یافته، چنین عقیده دارد که کتاب مزبور موجود انقلاب خونینی شده. آیا چنین مطلبی قانع کننده است؟ زیرا اگر چنین می بود، در خلال شانزده سالی که از آن تاریخ گذشته، ما باید بکرات ناظر انقلاباتی بوده باشیم.

وکیل موفق کسی است که صداقت را با تسلط بر گفتار، قضاوت، شرافت، و جرأت را با سرسختی و پایداری همعنان دارد چنانکه قبلا نیز گفته شد، اگر وکیل اعتقاد بدلائل و عللی و موجبات خواسته موکل خود نداشته باشد، خود بخود تمام تلاشهای او در اختیار طرف مقابل قرار می گیرد و در جهت پیشرفت مقصود رقیب بکار خواهد رفت. اگر وکیل توفیق خود را بخواهد، باید موفقیت موکل و وجهه نظر او باشد.

لرد و تسلی (۱) قاضی چنین نوشته: سعی و کوشش یکی از گرانبها ترین صفاتی است که یک وکیل دادگستری باید وجهه نظرش باشد و بمعرض ظهور بگذارد. هیچ استثنایی بر این اصل کلی نمی توان یافت. تنها باید این مجمل را بدان افزود که این سعی و کوشش باید صمیمانه و صادقانه باشد. با موکل نباید همه مطالب و واقعیات را در طبق اخلاص گذاشت و باید اندکی هم او را از حریم درک کلیه موضوعات دور داشت و این باید فقط در حدودی باشد که پزشکان بیم و ترس خود را از بیمار در مورد ابتلای او بیاره ای از ناخوشیهای وحشتناک پنهان می دارند. ولی در همه حال وکیل باید پیوسته قیافه امیدوار خود را در برابر موکل نگاهدارد. ممکنست درباره چنین و کیلی این تناقض بنظر آید که قیافه امیدواری که او در محکمه بخود می گیرد، مخالف با چیزی است که در واقع و نزد خود از موضوعات درک کرده و این خود انحرافی است از آهنگ معروف «چگونه می توان از کسی دفاع کرد که بگناهکاری او عقیده دارید» در مورد و کلا چنین گفته ای درست نیست.

1) Lord Justice Wottesly.

مارشال‌ها این صفت را بزشت و زیباترین شکلی در خود داشت. او نوشت: «اگر يك وکیل بطور عادی بتواند در مقام دفاع از موکل اعتقاد و اعتماد خود را درباره دعوی او بنحوی بدادگاه بقبولاند، راه زیادی را دربست آوردن حکم موافق از محکمه پیموده است.»

در این مورد نیز مانند پاره‌ای موارد دیگر مارشال‌ها برای اغراق رفته است. زیرا اگر وکیل هم خود را کلاً در این راه مصروف دارد که بر محکمه تحمیل کند، حقایق را از دیدگاه او مطمئن نظر قرار دهد، نه بعنوان يك ضابطه و حق مطلق، کاری بیهوده انجام داده ورنج بی ثمری برده؛ اما گفته او تا این حد کاملاً درست است که وکیل باید حتماً اهمیت این موضوع را در نظر داشته باشد و بردادگاه مسلم دارد که در بیان آنچه می‌گوید صادق است. مارشال در مقام بیان ادعای خود خواننده را دعوت می‌کند که بدو گونه دفاع در يك محاکمه توجه بکند. اولی بیانی است از لحاظ تر کیب *فقه اللغه و منطق* کامل، اما شنونده را آزرده خاطر و دلسرد می‌کند. ولی دفاع دوم گرچه در هنگام تقریر در محضر دادگاه خالی از صنایع لفظی و سبک بنظر آید، اما دارای این خصوصیت است که در سطح وافق روحی شنونده بیان شده و لذا بیانی انسانی است. حال از این دو گونه دفاع کدامیک دلنشین‌تر است؟ مسلماً خواننده راهی جز اینکه دومی را انتخاب کند، ندارد. زیرا با وجودی که مضمون تازه‌ای نیست، اما بدل می‌نشیند. دادرس نیز که خود پیش از قضاوت يك نفر انسان است، ناچار از تبعیت ندای دل و منطق طبیعت و فطرت است. در يك چنین محاکمه دو جانبه‌ای در کشور انگلستان چند روز بعد برای یکی از حضار در محکمه اتفاق ملاقاتی بایکی از اعضای محکمه دست داد. از دادرس بجهتی پرسید، چگونه بیان اولی با وجود رزانت علمی هیچگونه تاثیری در طبع محکمه نکرد. او پاسخ داد، «آه! گرچه گفته بظاهر درست بنظر می‌رسید، اما گوینده حتی بيك حرف خود اعتقاد نداشت. زبانش چون عقربه ساعت دقایق و رموز این حقیقت را بر لوح گونه‌اش مرتسم می‌داشت.»

مارشال هال پیش و بیش از هر و کیلی که در دادگاههای انگلستان قیام  
بدفاع کرده ، سوای استعداد های دیگری که داشت شم نیرومند یافتن نقاط  
ضعف انسانی دیگران را واجد بود و الحق در این کار معجزه می کرد. همین استعداد  
قوی او در درك کیفیات حسی و روحی شنونده بود که در بیان مقصود او را فوق العاده  
توانا می داشت و بموقع انگشت خود را روی گلوی طرف فشار می داد و یا تخم  
منظور را در مررعه دل او می کاشت. در عنفوان جوانی هنگامی که در مقام دفاع  
از زنی چهل و هفت ساله روسی بود که زیبایی و جمال او را طرز زندگی و مرور  
ایام در کام خود فرو برده و متهم بکشتن يك نفر از مراجعین بخود بود ، در  
آخرین دقیقه ای که دفاع خود را تمام کرده می خواست در جای خود بنشیند ،  
ناگهان چشمش بموکل فرسوده اش افتاد که با پشتی خمیده بر روی صندلی لم  
داده بود. در همین حال بارقه ای بفکرش خورد و عبارت زیر را بدفاع خود  
افزود : «آقایان داورسان محترم اندکی باو بنگرید. خواهش می کنم باو توجه  
فرمایید. آفریدگار جهان هیچگونه وسیله ای برای کامیابی در انجام مقصود  
باو نداده. آیا شما این حقیقت را برای العین در او مشاهده نمی فرمایید؟»

اما گاه بی پروایی و تندى او را متهم بسوء استفاده از شم انسانشناسی او  
می داشت. در سال ۱۹۳۴ وقتی که او در مقام دفاع از يك روزنامه نویس بود و اتهام  
این بود: یکی از بانوان عضو پارلمان بر ضد روزنامه نویس مزبور اعلام جرم  
کرده بود که بطور ضمنی درباره او چنین اظهار نظر کرده که بانوی مزبور تنها  
برای نمایش بهترین لباس خود را داخل در جمع نمایندگان مجلس نموده است.  
بیان او با دودقیقه سکوت که در آن زمان بیاد روز متارکه جنگ در دادگاهها  
متداول بود ، قطع شد و هنگامی که هیئت دادگاه پس از گذشت دودقیقه بر جای  
خود نشست، او چنین ادامه داد : «آقایان اعضای محترم دادگاه. مادر همین لحظه  
از تشریفات سالیانه احترام بدر گذشتگان جنگ که تاکنون چشم روزگار چنین  
فداکاری را از ملتی ندیده ، فارغ شدیم و همه ما تحمل مشقات و ضایعات جنگ  
را کرده ایم. این مصایب دامنگیر شما نیز شده. حال بمجردی که روی از آن



صحنه با عظمت بر می گردانیم، خود را در این دادگاه می یابیم و طرف خطاب و تعدی ناچیز این خانم قرار خواهیم گرفت.

درباره بیان فوق یکی از حاضرین گفت، این هم طرزی از ابراز احساس انزجار آور بود و دیگری بسادگی اظهار داشت. او حکمی را که مورد نظرش بود، بدست آورد. هر دو عقیده درست بود. اما نظریه دوم صحیح تر بنظر می آید، زیرا در آن اهمیت قابلیت انطباق و کیل داد گستری بهتر ملحوظ شده و مبین این حقیقت است که و کیل داد گستری می تواند از هر محیط و شرایطی که در خلال دادرسی پیش آید، حد اعلا استفاده را کرده مسیر آنرا در جهت مرجع بحال موکل خود برگرداند. ولی هوشمندی تنها موجودی حیاتی يك و کیل نیست، زیرا در عین آنکه زیرکی و هوش فطری در افراد انسان خیلی کمیاب است، معذالك و در صورت وجود باید جهات دیگر توفیق در جنبه های عملی نیز بدان منضم شود. اغلب اتفاق می افتد که بارقه ای از هوش و فطانت در ذهن و کیل می زند. اما این برق در جریان دادرسی مانند دولت مستعجل بزودی از درخشش می افتد و تنها برای مدت کوتاهی دادگاه را تحت تأثیر قرار داده سپس خاموش می شود. بدیهی است يك چنین برقی نمی تواند جای خود را در صورت مجلس دادگاه باز کند و در آن ریشه بدواند. سر جان سایمون در باره این گونه درخشیدن می گوید، «درست مانند شیشه شراب را کد و خشکیده ای است که تا قبل از برداشتن چوب پنبه از سر آن نظر می رباید و پس از آن غیر از شیشه خشک و خالی چیزی بر جای نیست.» اغلب فهم این بارقه ها مترتب بمقدماتی طولانی است. در سده هجدهم يك مشاور حقوقی در دادگاه ایرلند بقاضی محکمه آقای دی<sup>(۱)</sup> که می خواست دعوی او را بعد از نیم شب آغاز کند، شعر زیر را خطاب کرد:

«محاكمه انسان را در شب خدا ممنوع داشته.

اندیشه کن که دنیای فسونگار چه می گوید؛

1) Mr. Justice Day.

فکر می‌کنم بد اندیشان چنین می‌گویند

که عدالت در این هنگام بوسیله «دی» انجام می‌یابد.

در نتیجه شنیدن این شعر دادرس محاکمه را بتعویق انداخت.

عاملی که بعنوان تیزبینی و هوش در کار و کیل دادگستری دخالت دارد، باید تحت نظارت و نظم دقیق قرار گیرد. در دنیای قضا پیشرفت و موفقیت از راه متانت و وقار و سنگینی و حتی تحمل بیشتر و بهتر میسر است تا از طریق سبکی و جلفی غیر ضرور. ولی در عین حال نباید این نکته را از نظر دور داشت که ظرافت و بذله‌گویی در موقع خود کمال ضرورت را برای وکیل دادگستری دارد. هر وکیلی مسلماً در چننه خود داستانهای خنده آوری دارد. اما بکار بردن این سرمایه موضع و موقع ویژه خود را می‌خواهد و بر هر وکیل دادگستری است که در کمال تیزبینی و دقت محل و جای بکار بردن ظرافت طبع را تشخیص دهد تا مبادا در مصرف بیجای آن سکه فلانی از آب در آمده موجب آبروریزی او گردد. زیرا هیچ چیز رنگ و شرایط محکمه و حاکم آنرا نمی‌تواند تغییر دهد، مگر موضوعی که دارای آنچنان اثری عمیق باشد که مقاومت در برابر آن ممکن نباشد. ولی يك حکم و اصل بر تمام افراد دستگاه عدالت حاکم است و آن اینست که می‌خواهند هر چه زود تر از دست محاکمه خلاص شوند.

فرنلی ویتینگز تال<sup>(۱)</sup> که یکی از وکلای هوشمند بود، در چهارمین جلسه محاکمه‌ای که عصر يك روز تابستانی تشکیل شده بود، از چنین اصلی بایان رسای خود استفاده‌ای شایان کرد. او در دادگاه از کسی که متهم برانندگی در حال مستی بود، دفاع می‌کرد. موکل او مدت زمانی طولانی در جایگاه متهمین مورد هجوم رگباری از تحقیقات کوبنده قرار گرفته بود. این تحقیقات سرانجام باین نتیجه می‌رسید که او حتماً تحت تأثیر الکل رانندگی کرده است. تحقیق بیش از يك ساعت طول کشیده بود که فرنلی رو بسوی کار آموز خود کرده و بصدای بلند گفت، «بر من مجهول است که موکل و یا دادرس کدام يك بیشتر

1) Fearnley Whittingstall .

ابله است « این تفکر درعین ابتدال شاید صحیح می نمود و شاید هم محکمه نزد خود چنین اندیشیده بود که گفته مزبور تنها حرف درستی بود که در خلال روز شنیده ، زیرا بفاصله چند دقیقه بداستان خانمه داده و همه را از سر آن دادرسی خسته کننده خلاص کرد .



در خانمه این نکته را باید متذکر شد که وکیل دادگستری باید پیوسته در جد و جهد باشد تا بقول لرد هیوارد (۱) حقایق را بچنگ آورد. و اگر وکیل دادگستری با تیزبینی همیشگی کوشا و مجاهد نباشد، تمام ملکات عالی و بدیهه گوییهای بجای او کوچکترین کمکی باو نمی تواند بکند . تمام تواریخ ، اسامی ، اوقات و اعداد را در خلال دادرسی باید در خاطر خود منظم و آماده داشته ، حافظه او طوری باشد که هر يك را در موقع خود در دسترس زبان او بگذارد و بمجردی که هر کدام در محل لازم بکار برده شد، جای خود را بمفاهیم تازه و دیگری بدهد . در نتیجه دستگاه خاطره و حافظه او باید پیوسته با نو سازی و نوپردازی جلا و شفافیت تازه ای بخود بگیرد. تنها بخاطر سپردن حقایق و اتکای مطلق بدان جان مفت کردن است . اگر وکیل خاطر و ضمیر خود را صیقل زده زنده بدارد ، بدیهی است پیوسته با سیر زمان پیش می رود و زندگی شخصی و فردی لذت بخش را در شرایط و لحظات جانکاه پیوسته برای خود می تواند ، حفظ کند شاید این کار بقیمتی گران تمام شود . اما پاداش آن از نظر مادی و معنوی بسی بزرگ و نظر رباست . کلیه مسئولیتها و دلهره ها و خستگیها را از صفحه ضمیر وکیل می زداید و نیروی تازه ای باو ارزانی می دارد که پیوسته چون شیر سپه شکن و چون پیل رویین تن می شود . دقایق و ساعات سحر آمیزی در زندگی وکیل وجود دارد که تأثیر نفوذ بیان و انتخاب کلمات و آماج گیری آن برای ایجاد حساسیت قلبی در شنونده کلیه نقاط ضعفی را که دعوی دارد، بخوبی می پوشاند و بدعوی وکیل يك نوع جاذبیت قابل ملاحظه ای

1) Lord Hewart .

می‌دهد که خود بزرگترین عامل وصول بمقصود است و چنین آماج‌گیری مسلماً در توفیق و کیل سهم شایانی دارد .



شاید بيمناسبت نباشد ، در پایان مقال از محاکمه‌ای که در شهر ما چندی پیش انجام یافت ، یادی بشود . زیرا در آن نکاتی آموزنده وجود دارد که دانستن آن برای نوآموزان از لحاظ بدیهه‌گویی و حضور ذهن کمال اهمیت را دارد .

بلافاصله پس از جنگ بین الملل دوم دادگاه جنایی تهران دست بکار رسیدگی پیرونده‌ای شد که در روز کار خود از دادرسیهای پر جنجال بود، زیرا کلیه مردم تهران را بخود مشغول داشته و همه جریان آنرا با بی‌صبری دنبال می‌کردند . موضوع محاکمه سقط جنین منتهی بقوت دختری زیبای کلیمی فرزند صاحب یکی از سینماها بود . و کیل متهم و وکیل در برابر یکدیگر صف آرایی کرده بودند . در چنین محیط پراز اضطراب و هیاهویی محاکمه شروع شد . و کیل متهم که یکی از اطباء مشهور بود ، بعنوان برگ برنده آخرین حيله را زد و دفاع خود را متکی بر شمردن نقاط ضعف قوم کلیم‌الله کرد و تا آنجا که توانست بمددناطقه حماسی شیوای خود موضوع را توجیه و تشریح کرد . پس از اتمام سخن در دوردوم و کیل مدعی خصوصی اجازه دفاع خواست و با ادای يك جمله آنچه وکیل مدافع متهم رشته بود ، پنبه کرد و آن عبارت این بود که همکار محترم بوق کبلز (وزیر تبلیغات نازیها) را از سرگشادش می‌نوازد و این جمله با شرایط زمانی و آمادگی محیطی که در آن وقت وجود داشت ، دیگر جای هیچگونه سخن و تأثیری دفاعی برای وکیل متهم باقی نگذاشت و سر نوشت دادرسی را بطور قطع روشن کرد . یاد این همکاران گرامی که هر دو خوشبختانه زنده‌اند ، بخیر . امید است وکلای جوان نیز مانند آنها هر يك مستجمع جمیع خصایل و خصایص و دانشها و بینشها و تیزهوشیها و شجاعتها و موقع شناسیها و بدیهه‌گوییها و شوخ طبعیها باشند و میراث آنها را جوانمردانه و با عصمت اخلاق نگاهداری

و بر کنجینه سلف گوهرهای ارزنده و گرانبهای بیشتری از وجود خود بنفزایند. آنچه مسلم است در زمان ما چون دورانی تحولی است، هنوز دستگاه عدالت و دفاع بمسیر عادی خود نیفتاده تا تکلیف همه در قبال وظایفی که دارند، روشن باشد و اغلب موکل از وکیل دادگستری چیزهایی می خواهد که نه در شان و نه در حیطه علم و اخلاق اوست در چنین موقع و موضعی است که تکلیف وکیل دادگستری بسیار سخت و جانکاه می شود و حفظ میراث معنوی شغل و کالت برای او در دسر عجیبی فراهم می دارد. ولی بهر صورت نباید «نفی حکمت کند از بهر ولی عامی چند». در این شرایط جانکاه و بی امان است که وکیل دادگستری امر روزی باید علاوه بر حفظ مواریث و سنن و کالت چشم انداز وسیعی هم به آتیه داشته باشد تا آمادگی برای برخورد بمسائل عظیمی که در چند قدمی نسل حاضر قرار دارد، برای او فراهم باشد.

علوم طبیعی و مادی انسانی بجایی رسیده که بحق آنرا می توان نقطه انفجار و تحول و خرق عادت مسلم دانست. چنانکه می بینیم پای دانش بکرات و سماوات باز شده و پیشرفت آن بحدی است که حتی تصورش برای گذشتگان غیر ممکن بوده. انصاف نیست وراثت دانشهای معنوی بشر که وکلای دادگستری هستند، دمی بخود نیایند و پیش بینی چنان رویدادهایی را که بیش از لحظه ای با آن فاصله ندارند، نکنند و یک دم عفلت در این راه و یک لحظه عدم اعتنا بشرایطی که نسل حاضر را در بر گرفته و یک آن مسامحه در پیشبرد علوم قضایی بیشک مقارن با ابودی این قسمت از علوم معنوی و میراث انسانی خواهد بود. نسل حاضر باید بهوش باشد که بیداری پس از مرگ میسر نیست و نوشداری پس از مرگ اثری نخواهد داشت.

پایان